

مقوله ، همه پرسى ؟

بارها مقوله ، همه پرسى از طرف افراد و سازمان هاى سياسى مخالف حكومت جمهورى اسلامى طرح شده است . و اين شيوه را بعنوان ابزار و راهكارى سياسى ، براى خاتمه دادن به سلطه ي ٢٤ ساله ي حكومت جمهورى اسلامى پيشنهاد کرده اند .

اخيراً هم اعلاميه اى از طرف آقاى اميرعباس انتظام (سخنگوى دولت موقت بازرگان اولين دولت جمهورى اسلامى و قديمترين زندانى سياسى ايران در دوران حكومتى جمهورى اسلامى) ، انتشار يافته است . مبنى بر " رفرا ند م چرا و چگونه ؟ " ، كه كمبودها و ابهاماتى را دارد ، كه سعى ميشود ، آنرا روشن ، و نظراتى را در اين باره ارائه داد ، و با ديگر هموطنان صاحب نظر درمیان گذاشت . تا در اين راستا بتوانيم بيك نظريه معقول و مشترك دست يابيم .

همه پرسى ، در جامعه ي ما كه طبق قانون اساسى جمهورى اسلامى ، حكومت از آن خداوند ميباشد ، و " در زمان غيبت حضرت ولي عصر عجل الله تعالى فرجه ، در جمهورى اسلامى ولايت امر و امامت برعهده فقيه عادل و با تقوا ، آگاه به زمان ، شجاع ، مدبر و مُدبر است كه طبق اصل يكصد و هفتم عهده دار آن مى گردد . (اصل پنجم) " ، و ملتى صغير اعلام شده است ، وولى فقيه تعيين كننده اصلى و در صدر قانون قرار گرفته است ، و حكم او عين قانون است ، چگونه ميتوان با رجوع به مردم ، و طى يك همه پرسى ، سرنوشت جمهورى اسلامى را ر غم زد ؟ و مشكل اساسى اينست كه ، اصولاً در تاريخ جهان بندرت حكومتهائى خودكامه اى را ميتوان يافت كه بدون فشار و قيام مردمى ، آنهم با دست خود و ، دال ، بر بودن و يا نبودنشان به رفرم تن در داده باشند . اگر درده ي اخيرالگوى تغيير و تحول آرام و بدون خونريزى در كشورهاي اروپاى شرقى و در رأس آن اتحاد جماهير شوروى مد نظر است ، بايد به اين نكته مهم و تعيين كننده توجه كرد كه ، گام اصلى اين دگرگونى از درون حزب كمونيست شوروى شروع شد كه ، بدنبال آن كلُ حزب و جامعه را فرا گرفت و بموازات آن بقيه اروپاى شرقى را هم در خود پيچيد . چرا كه دست سنگين برادر بزرگ ديگر از سرشان به كوتاهى ميرفت ، و در اين راستا عوامل خارجى ، و درونى يعنى مردم نقش اساسى خود را نيز ايفا كردند ، و درست اين تحول شگرف در شوروى و اقمارش بود ، كه با آمدن آقاى خاتمى بر سر كار ، عده اى را خوشحال كرد ، كه اين امر هم ميتواند در چارچوب جمهورى اسلامى امكان پذير باشد ، و عده اى را بدون شناخت از ماهيت و ساختار اين حكومت بر آن داشت تا از صف مخالفان جمهورى اسلامى خارج شوند و خود را به پشتيبانى از خاتمى دلمشغول كنند . و از آنجا كه رهبر " اصلاح طلبى " يعنى آقاى خاتمى نتوانست خود را از چنبره ي دلبستگى به حكومت اسلامى و ولى فقيه آزاد سازد ، عملاً با شكست مواجه شده ، و حاميان اصلى خود ، يعنى مردم را هم از دست داده است ، و ما در انتخابات ٩ اسفند شاهد اين مدعى هستيم ، و نتيجتاً اينكه اصولاً ، اين حكومت نميتواند با تكيه بر مذهب و وجود ولى فقيه اصلاح پذير باشد .

بنظر ما و با توجه به اوضاع و بيزه ايکه همانا از بافت حكومتى ، كه بر مملكت استوار است ، بدون پيش شرطهاى لازم و سنجيده ، امر همه پرسى انطور كه مد نظر آقاى امير انتظام است ، نه فقط امكان پذير نيست ، بلكه امريست ناممكن ، چرا كه ، ايشان بدون هيچگونه آمادگى و فراهم آوردن شرايط لازم و فقط با طرح دو سؤال :

١- آيا با استمرار نظام جمهورى اسلامى موافق هستيد ؟ (نه) (آرى)

٢- آيا با استقرار يك نظام مردم سالار موافق هستيد ؟ (نه) (آرى)

برگزاري همه پرسى را محتمل و قابل پياده شدن مى بينند . اما ايشان ، نه گفته اند كه ، چه كسانى اين نمايندگى را از طرف مردم دارند ، و يا ميتوانند داشته باشند ، و در ضمن با چه ابزاري ميتوان ، مقدمات و امكانات اين همه پرسى را تهيه و سازمان داد ؟ زمانيكه همه پرسى براى استمرار نظام جمهورى اسلامى برگزار مى شود ، كه ايشان ، آنرا مرحله اول ميدانند و به آن ، همه پرسى مشورتى ميگويند ، باز هم معلوم نكرده اند كه با گفتن " نه " مردم ، يعنى غير قانونى و معلق كردن حكومت وقت ، چه جانشينى وجود دارد ؟ و باز هم در مرحله دوم همه پرسى ، با توجه به نوشته ايشان كه ، اينبار مشورتى نيست ، بلكه براى انتخابات ، تدوين قانون اساسى و حتماً تعيين نظام هم خواهد بود ، كه طبق نوشته خودشان بايد " در فرصت مناسب و ... " انجام گيرد ، خلاى قدرت را چه نهاد هاى پرخوانند كرد ؟ آيا تصور ايشان اينست كه ، از آنجا كه اين دو مرحله يعنى همه پرسى و انتخابات بايد زير نظارت سازمان ملل متحد انجام شود ، بنابراين ، تا دوره انتخابات كه بايد در " فرصت مناسب " باشد ، سازمان ملل سرپرستى ايران را به عهده خواهد گرفت ؟ اينها ابهامات و ناروشنى هاى است كه در نوشته و در پيوند با پيشنهاد ايشان به چشم ميخورد .

اصولاً در جامعه ايکه هيچگونه فضاي دمكراتيكي براى احزاب ، سازمانها و نهاد هاى مردمى وجود ندارد ، هرگونه همه پرسى ، اعم از نفى نظام حاكم ، انتخابات و تدوين قانون اساسى نميتواند در يك چنين شرايطى منجر به استقرار

حاکمیت مردم شود. و دیدیم که در سال ۵۸ مردم و پیشاپیش آنان بخش اعظم روشنفکرانش ، که تب انقلاب قوای ادراکشان راتحت تأثیر هیجاناناشی از انقلاب قرار داده بود ، چگونه مورد بهربرداری و سوء استفاده انسان ستیزان تشنه ی بقدرت ، یعنی ملایان قرارداد، والقای این فکر، که اینبار مردم ما دیگر گول نخواهند خورد ، دقیقاً شروع گول زدن مردم است ، چرا که ، کجا ملت ما درسایه امنیت قضائی ، سیاسی و اجتماعی قرار گرفته است ، تا باشناختی حداقل بیای صندوق رأی برود ، ودو باره و برای چندمین بارازصندوقها ، دیکتاتور جدیدی واینبار به اسم دیگر متولد نشود. بنابراین برای پیشگیری از این تکرار فاجعه بار تاریخ ، کم خطرترین راه را دراین می توان دید که ، ابتدا تشکلی در برگیرنده از کلیه گرایشها چه درداخل و چه درخارج حول برنامه ی مشترکی که ، در برگیرنده حاکمیت ملی ، جدائی دین ازحکومت و متکی به منشور جهانی حقوق بشر باشد ، گردهم آیند و با ارائه برنامه ای شفاف و توافق شده ، چنانچه مورد اعتماد و پشتیبانی مردم قرار گرفتند ، میتوانند مشروعیت جایگزینی رژیم جمهوری اسلامی را بدست آورند ، و سپس با تکیه به این مشروعیت و نیازمیرم به وجود دولت گذار ، تا تشکیل مجلس موسسان ، آنرا به وجود آورند. وآنزمان است که میتوان از مردم خواست که بپا خیزند ودرچارچوب يك همه پرسی با نظارت سازمان ملل متحد ، رأی خود را برای تعیین سرنوشت جمهوری اسلامی و کسب حقوق از دست رفته خود بصندوقها بریزند.

مهدی خرازی
آوریل ۲۰۰۳